فریده کلهر[1]

روزنامهٔ سفر ذوالفقارخان کرمانی از تهران الی آذربایجان

کتابچهٔ روزنامهٔ سفر مأموریت به آذربایجان، گزارشی است که ذوالفقارخان کرمانی به‌دستور ناصرالدین شاه برای تهیهٔ نقشه و تعیین عوارض راه تهران تا تبریز و تخمین هزینه‌های تعمیر آن در سال ۱۲۹۸ ه.ق. تهیه کرده است. این سند دربردارندهٔ اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ عوارض بین راه، فاصلهٔ شهرها، تخمین هزینهٔ تعمیرجاده‌ها و پل‌های بین راهی، گزارش دربارهٔ وضعیت شهرها و جغرافیای تاریخی نواحی مسیر این راه در دورهٔ قاجار است. در این مقاله، متن تصحیح‌شدهٔ این کتابچه برای نخستین بار ارائه می‌شود.

مقدمه

یکی از اقدامات عمرانی در عصر ناصری احداث راه شوسهٔ تهران- قزوین به‌عنوان اولین جادهٔ شوسهٔ ایران بود. با توجه به اهمیت راه‌های شمال کشور برای ارتباط با روسیه و اروپا، ناصرالدین‌شاه، پس از بازگشت از سفر دوم فرنگ،[2] فرمان آغاز پروژهٔ راه آذربایجان را صادر کرد. راه شوسهٔ تهران- قزوین بخشی از پروژهٔ راه آذربایجان بود که از قزوین به جلفا و سپس ساحل رود ارس امتداد می‌یافت. بنا به گفتهٔ اعتمادالسلطنه قرار بر این بود که پس از ساخت راه آذربایجان، سایر راه‌های ایران به دست ابراهیم‌خان امین‌السطان به همین طریق ساخته شود.[3] پروژهٔ راه تهران- قزوین شامل تسطیح جاده، ایجاد مهمان‌خانه‌های بین‌راهی، قراولخانه‌ها و تعمیر پل‌ها بود. این راه در انتها به مجموعهٔ دولتی قزوین منتهی می‌شد که شاخص‌ترین بنای آن مهمان‌خانهٔ قزوین بود.

راه شوسهٔ تهران-قزوین بیست‌وچهار فرسخ بود. در این راه، پنج مهمان‌خانه ساخته بودند که فاصله‌شان از یکدیگر چهار فرسخ بود و مابین هر دو مهمان‌خانه، سه قراولخانه به‌فاصلهٔ یک فرسخ وجود داشت.[4] منازلی که مهمان‌خانه‌ها در آن‌ها ایجاد شد شامل شاه‌آباد، حصارک، ینگی‌امام، قشلاق و کَوَنده[5] بود.[6] برای اجرای این پروژه، از تهران رو به قزوین و از قزوین به‌سمت دارالخلافه شروع به ساختن راه شد.

در ماه جمادی‌الثانی ۱۲۹۶ ه.ق.، خبری در روزنامهٔ ایران به چاپ رسیده که حاکی از اتمام عملیات ساخت راه شوسهٔ تهران قزوین است: «راه آذربایجان از طهران به قزوین وصل شده، با قراولخانه‌های خوب و دو مهمان‌خانه و پل‌های محکم و از آنجا که راه آذربایجان مدتی‌ست شروع شده است اینست که حالا به قزوین رسیده است.»[7] ظاهراً پس از اتمام این مرحله، راه شوسهٔ آذربایجان ادامه پیدا نمی‌کند و ساخت آن در قزوین متوقف می‌شود. مؤید این مطلب کتابچهٔ روزنامهٔ سفر مأموریت به آذربایجان است. این کتابچه گزارشی است که ذوالفقارخان کرمانی به‌دستور ناصرالدین شاه برای تهیهٔ نقشه و تعیین عوارض راه تهران تا تبریز و تخمین هزینه‌های تعمیر آن در سال ۱۲۹۸ه.ق. تهیه کرده است.[8]

معرفی ذوالفقارخان کرمانی و آثارش

«ذوالفقار مهندس کرمانی‌الاصل معروف به محلاتی»[۹] از تحصیل‌کردگان مدرسهٔ دارالفنون بود که علوم توپخانه و قورخانه و علم هندسه را در آنجا آموخت. بنا به گفتهٔ خودش به سال ۱۲۷۴ ه.ق. از دارالفنون فارغ‌التحصیل شده و به خدمات دیوان اعلی مأمور شد.[۱۰] اعتمادالسلطنه در مرآةالبلدان در دو جا نام وی را در زمرهٔ «شاگردان مرتبهٔ اول علم هندسهٔ قدیم»[۱۱] در مدرسهٔ دارالفنون و «شاگردان توپخانهٔ مرتبهٔ اول که قدیمی و همه فارغ‌التحصیل‌اند»[۱۲] یاد می‌کند و وی را چنین توصیف می‌کند: «ذوالفقارخان ولد رمضان خان به منصب سرهنگی فوج مهندس برقرار و مدت‌ها مأمور سیستان و بلوچستان بود. حالا نیز مشغول خدمات دیوانی است.»[۱۳]

در نقشهٔ دارالخلافهٔ تهران به‌سال ۱۲۷۵ ه.ق. که به‌دست موسیو کرشیش انجام شد، به دستیاری ذوالفقاربیک و محمدتقی‌خان، از شاگردان دارالفنون اشاره شده است.[۱۴] همچنین می‌توان از نقشهٔ جنگ با طایفهٔ سالور و نقشهٔ قلعهٔ مرو نام برد که در روزنامهٔ دولت علیهٔ ایران و به تاریخ ۲۶ صفر ۱۲۷۷ ه.ق. چاپ شده و در آن‌ها نام میرزا مهدی مهندس سرهنگ به عنوان کسی که نقشه را کشیده و به دارالخلافه فرستاده و ذوالفقاربیک به عنوان کسی که آن‌ها را در دارالخلافه نقل نموده آمده است.[۱۵]

در مرآةالبلدان آمده است که در ماه شعبان ۱۲۸۲ ه.ق. از شاگردان مدرسهٔ دارالفنون امتحانی گرفته شد و به شاگردان موفق از طرف شاه نشان‌هایی اعطا شد. از جمله به ذوالفقارخان مهندس نیز نشان و حمایل سرهنگی اعطا شد.[۱۶] در سال ۱۲۸۳ ه.ق.، به‌دستور اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، صدوپنجاه نفر سرباز از ملایر گرفته شد که ذوالفقارخان به مشاقی و تعلیم آن‌ها در تعلیمات و فنون جدید از قبیل قلعه‌سازی و نقابی و قلعهٔ فوری و ساختن فکاز – که عبارت از خمپارهٔ زمینی است – و آتش زدن آن با قوهٔ الکتریسیته مشغول بود. با پایان یافتن آموزش آن‌ها صد سرباز دیگر از ملایر گرفته شد تا تحت تعلیم ذوالفقارخان در فنون یادشده قرار گیرند.[۱۷]

ذوالفقارخان به سال ۱۲۸۷ ه.ق. نقشه‌ای از شهر رشت تهیه کرده است. در کنار این نقشه، کتابچهٔ آمار نفوس و خانوار اهالی رشت نیز به دست او تهیه شده که خلاصه‌ای از آن در گوشهٔ پایین و سمت راست نقشه آورده شده است. این نقشه در مجلهٔ اثر معرفی و چاپ شده است.[۱۸] او همچنین در سال ۱۲۸۸ ه.ق. مأمور تهیهٔ نقشهٔ سیستان شد و در کنار تهیهٔ نقشه، کتابی با عنوان جغرافیای نیمروز نوشت که روزنوشت این سفر و حاوی توضیحات نقشهٔ سیستان و اطلاعات آماری از جمعیت و اوضاع سیستان است.[۱۹] این سفر تا آخرین روزهای سال ۱۲۸۸ ه.ق. ادامه داشته است.

آن‌طور که ذوالفقارخان در متن کتاب ذکر کرده، پس از اتمام نقشه‌برداری و مراجعت به دارالخلافه در اولین روزهای سال ۱۲۸۹ ه.ق.، در سال بعد دوباره به سیستان مراجعه کرده و نقشه را کامل کرده است: «خود بنده چه در آن سفر و چه در سنهٔ ۱۲۹۰ مدت یک سال در خود سیستان بودم.»[۲۰] وی در متن کتاب، هر دو سفرِ سال ۱۲۸۸ و ۱۲۹۰ ه.ق. را متعلق به گذشته می‌داند و گویی در حال توصیف وقایعی مربوط به گذشته است.

او، در مقدمهٔ کتاب جغرافیای نیمروز، کتاب را محصول ۲۲ سال مأموریتش به اکثر سرحدات ایران پس از فارغ‌التحصیلی دانسته است. محاسبهٔ این عدد، سال ۱۲۹۶ ه.ق. را به دست می‌دهد. احتمالاً، ذوالفقارخان بعدها یعنی به‌سال ۱۲۹۶ ه.ق. تصمیم گرفته است روزنوشت‌هایش را کتاب کند. وی در میان روزنوشت‌ها مطالبی دربارهٔ وجه‌تسمیهٔ سیستان می‌آورد و اقوال مختلف را بررسی کرده و قولی در این زمینه، از کتاب تاریخ سیستان می‌آورد.[۲۱] این خود دلیلی دیگر بر آن است که ذوالفقارخان در سال ۱۲۹۶ ه.ق.، یعنی شش سال پس از دومین سفرش به سیستان، کتاب را بازنویسی و تکمیل کرده و مطالبی را بدان افزوده است.

از جمله نقشه‌هایی که او تهیه کرده، نقشهٔ ارگ بم است که در این کتاب به آن اشاره شده ولی امروزه در دسترس نیست.[۲۲] در مقالهٔ «نقشه سیستان و ذوالفقارخان کرمانی» به‌صورت مفصل راجع به ذوالفقارخان و آثارش بحث شده و اطلاعات مبسوطی راجع‌به این نقشه و کتاب آمده است.[۲۳]

اثر تألیفی دیگر ذوالفقارخان، نسخهٔ خطی عرض و طول بلاد ایران[۲۴] است که تا کنون تصحیح و منتشر نشده است. این نسخه فاقد تاریخ است.[۲۵] او در این کتاب بعد از بیان نکاتی در بیان مقیاس‌ها و تطبیق مقیاس‌های ایرانی و فرنگی، تعریف عرض و طول، قواعدی در ترسیم نقشه‌ها، تعیین ساعت، محاسبهٔ مسافت، محاسبه انحراف قبلهٔ بلاد ایران و... در جدولی عدد طول و عرض جغرافیایی شهرها و روستاهای تمام نقاط ایران را به‌دست داده است.[۲۶] ذوالفقارخان در مقدمهٔ این کتاب بیان می‌کند: «مکرر بر تمام سرحدات دولت علیه، خاصّه کرمان و بلوچستان و سیستان و خراسان مأموریت به‌هم رسانیده و از تمام این نقاط نقشه‌های دقیق مبسوطه برداشته... و بعد از هر مأموریتی نقشه‌ها و استحضارات خود را در پیشگاه اولیای دولت عرضه نموده.»[۲۷] بنابراین، این اثر باید پس از سفر سیستان تألیف شده باشد، ضمن آنکه در این مقدمه به نقشه برداشتن از سرحدات خراسان نیز اشاره شده است.

در کتاب اطلس نقشه‌های منتخب دورهٔ قاجار، نقشه‌ای با عنوان «استرآباد، گرگان و اترک و غیره» وجود دارد که فاقد تاریخ است.[۲۸] در گوشهٔ پایین و سمت چپ نقشه عنوان «خانه‌زاد ذوالفقار» نوشته شده است. محدودهٔ این نقشه گوشهٔ جنوب شرقی دریای مازندران از خلیج میانکاله تا خلیج حسینقلی در غرب، رشته‌کوه البرز در جنوب و رود اترک و زمین‌های اطراف آن در شمال است. محدودهٔ نقشه از سمت شرق دقیقاً مشخص نشده است، اما با توجه به عوارض جغرافیایی و نام‌های نوشته‌شده روی نقشه، بخش‌های شرقی جلگهٔ گرگان و ترکمن‌صحراست. همچنین نام طوایف ترکمن از جمله جعفربای، آق آتابای، کوکلان و چاروا نوشته شده و نهر جدید اترک نیز کشیده شده است.[۲۹] به‌احتمال زیاد، این نقشه نتیجهٔ همان مأموریت به سرحدات خراسان برای نقشه برداشتن باشد که ذوالفقارخان به آن اشاره کرده است. نویافته‌ترین اثر تألیفی ذوالفقارخان کتابچهٔ روزنامهٔ سفر مأموریت او به آذربایجان است که تا کنون منتشر نشده است.

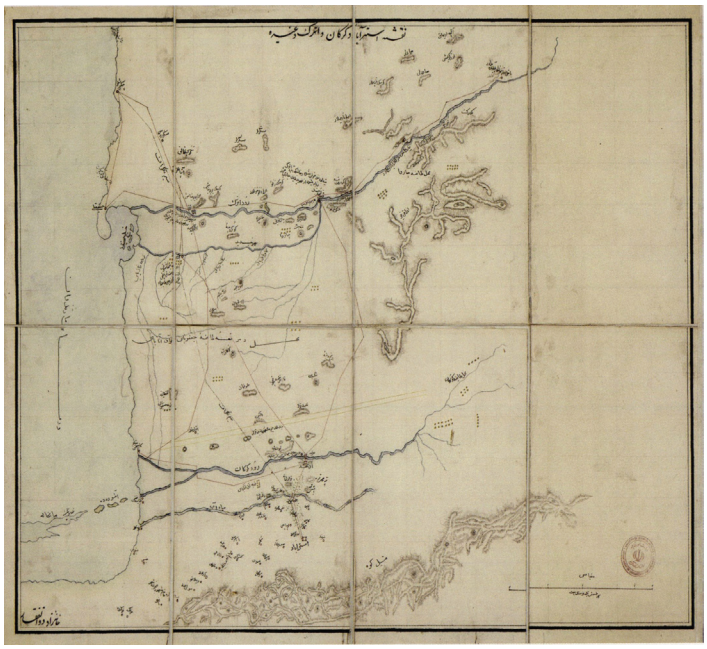

ت ۱. نقشهٔ استرآباد، گرگان و اترک و غیره. مأخذ: دامن‌پاک جامی و دیگران، اطلس نقشه‌های منتخب دورهٔ قاجار، ص ۱۱۹.

معرفی کتابچهٔ سفر ذوالفقارخان به آذربایجان

کتابچهٔ روزنامهٔ سفر مأموریت ذوالفقارخان به‌سمت آذربایجان، روزنوشت مؤلف از این سفر برای تهیهٔ نقشه و گزارش دربارهٔ راه‌های منطقهٔ آذربایجان است. این مأموریت از تاریخ ۱۴ محرم ۱۲۹۸ ه.ق. آغاز شده و آخرین تاریخ مرقوم در کتابچه اول ربیع‌الاول است. یعنی در حدود دو ماه و نیم که مقارن با زمستان نیز بوده است. اساس این مقاله تصویر «کتابچه روزنامچهٔ مأموریت ذوالفقارخان کرمانی مهندس‌باشی از دارالخلافه به تبریز» به شمارهٔ شناسهٔ ۲۹۵/۸۰۷۸ در «سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران» و آلبوم شمارهٔ ۱۹۹ بیوتات است. این کتابچه دارای ۳۶ صفحه و در قطع وزیری است[۳۰] و به‌خط شکسته‌نستعلیق تحریری کتابت شده و اعداد مربوط به تخمین هزینه‌ها در این نسخه به‌خط سیاق نوشته شده است. نقشهٔ مربوط به این کتابچه تاکنون یافت نشده است.

این کتابچه گزارش کیفیت راه‌های آذربایجان است. به‌جهت پوشش راه‌های منطقه، ذوالفقارخان از تهران به قزوین، بیجار، میاندوآب، ساوجبلاغ و ارومیه رفته و سپس از راه خوی به تبریز، اردبیل، خلخال و زنجان رفته و از قزوین به تهران باز می‌گردد.

محتوای این کتابچه شامل تخمین فواصل بین شهرها و روستاها و گزارش کیفیت راه بین آن‌هاست. ذوالفقارخان در این کتابچه از عوارض بین‌راهی مثل رودها، جلگه‌ها، کوه‌ها، تل‌ها، چشمه‌ها و تنگه‌ها نام می‌برد و نیازهای عملیاتی همچون احداث و تعمیر پل‌ها را بررسی می‌کند و هزینه‌های آن را تخمین می‌زند. معیار تعمیر راه در این کتابچه کالسکه‌رو شدن آن است. او در اینجا گزارش مختصری از وضع عمومی برخی شهرها یعنی کوچه‌ها، خانه‌ها، حصاربندی و خندق و اسلوب شهر می‌دهد و با دیدهٔ انتقادی به وضعیت شهرها می‌نگرد و برای اصلاح و آبادانی آن‌ها پیشنهاداتی می‌دهد. همچنین توصیفی از احوال شهرها در باب وضع زراعی، اقلیمی و آب مورد نیاز کشاورزی می‌دهد. تمرکز این کتابچه بر کیفیت راه‌ها و جاده‌ها و تخمین هزینهٔ تعمیر آن‌هاست و به مسائل اقامت بین‌راهی از جمله کاروانسراها نمی‌پردازد. ذوالفقارخان در این کتابچه برخلاف کتاب جغرافیای نیمروز، جز چند مورد معدود، به آثار تاریخی هم اشاره چندانی نمی‌کند.

این کتابچه در واقع اطلاعات مبسوطی شامل جغرافیای تاریخی نواحی مسیر آذربایجان شامل کوه‌ها، رودها، تنگه‌ها و اسامی تاریخی شهرها در اختیار قرار می‌دهد. در دو صفحهٔ پایانی، به‌عنوان نتیجهٔ نهایی، برآورد هزینه‌های تعمیر جاده‌ها به‌صورت منظم آورده شده، اما نحوهٔ برآورد و تخمین هزینه‌های تعمیرات مشخص نیست. اسم نویسنده با عنوان «چاکر خانه‌زاد ذوالفقار»، تنها در صفحهٔ ۳۳ نسخه دیده می‌شود.

ذکر این نکته به‌جاست که این مأموریت پس از فتنهٔ شیخ عبیداللّه کرد به سال ۱۲۹۷ هـ.ق. در حمله به منطقهٔ آذربایجان انجام شده است. جنایات شیخ عبیداللّه صدها قربانی از شهرهای مهاباد، میاندوآب، مراغه و دهات اطراف به‌جای گذاشت، تا اینکه در ارومیه متوقف و مجبور به فرار شد. گویا مأموریت ذوالفقارخان به‌فاصلهٔ کمی پس از اتمام فتنهٔ شیخ عبیداللّه آغاز شده بود، چرا که وی در روزنامهٔ خود به خرابی‌های حاصل از این حمله در برخی شهرها و دهات و باقی ماندن اجساد مقتولان اشاره می‌کند.

تصحیح این نسخه حتی‌الامکان با کمترین دخل و تصرف صورت گرفته است. از آنجا که احتمالاً ذوالفقارخان با زبان ترکی و کردی آشنا نبوده، جای‌نام‌های ترکی و کردی این مسیر را همان‌طور که در گویش محلی‌شان شنیده ضبط کرده است. از این جهت، ممکن است صورت ضبط‌شدهٔ ذوالفقارخان با صورت نوشتاری رسمی آن‌ها کمی متفاوت باشد. به همین سبب، در رسم‌الخط کاتب برخی جای‌نام‌ها به دو صورت ضبط شده، چنان‌که ساوجبلاغ را ساوجبلاق، قزل اوزن را قزل اوزان، تسوج را طسوج و قره‌بلاغ را قرابلاغ نیز نیز نوشته است. از سوی دیگر، برخی از جای‌نام‌ها نیز تغییر کرده یا احتمالاً از بین رفته‌اند که این موضوع امر تصحیح را با مشکل روبه‌رو می‌کند. در این تصحیح، افزوده‌های مصحح داخل دو قلاب و شمارهٔ صفحات در اصل سند با کج‌خط مشخص شده است. علامت سؤال میان دو هلال، تردید در قرائت کلمه را نشان می‌دهد.

متن سند

/ص۱ کتابچـــــــ

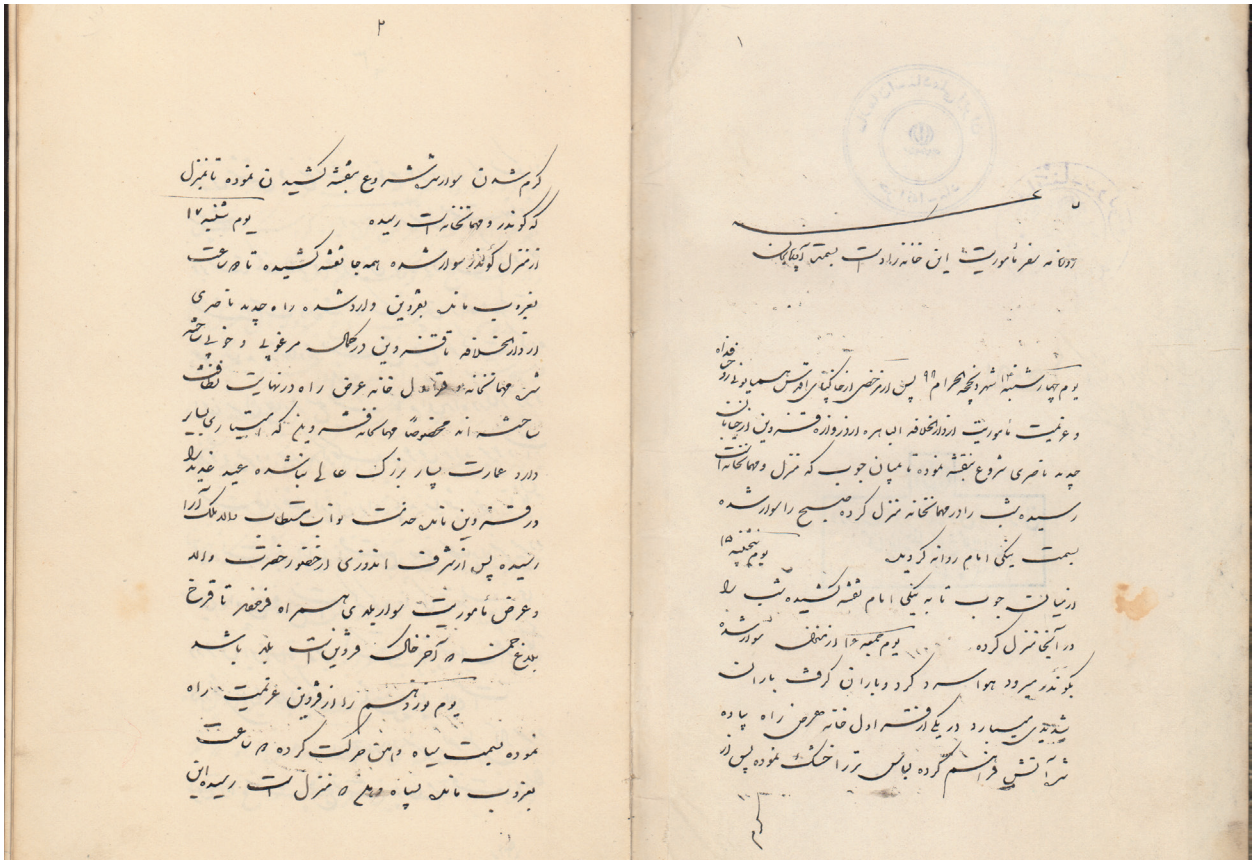

نظافت ساخته‌اند؛ مخصوصاً مهمان‌خانهٔ قزوین که امتیازی به سایر دارد. عمارت بسیار بزرگ عالی بنا شده. عید غدیر را در قزوین مانده خدمت نواب مستطاب والا ملک‌آرا رسیده. پس از شرف‌اندوزی در حضور حضرت والا و عرض مأموریت سوار بلدی همراه فرمودند تا قرخ‌بلاغ خمسه که آخر خاک قزوین است بلد باشد.

یوم نوزدهم را از قزوین عزیمت راه نموده به‌سمت سیاه‌دهن[۳۲] حرکت کرده؛ دو ساعت به غروب مانده به سیاه‌دهن[۳۲] که منزل است رسیده. این /ص۳ منزل شش فرسخ است. تمام این راه کالسکه‌رو می‌باشد.

یوم بیست را از منزل به‌سمت نهاوند[۳۳] و بوستانک رفته، در عرض این راه دو تل خاکی و دو چشمه آب دیده شد. کالسکه از این راه به‌سهولت عبور می‌نماید. از نهاوند به‌سمت قرخ‌بلاغ حرکت کرده. این منزل چهار فرسخ است. تمام این راه در کنار رود خرّود[۳۴] می‌رود. چند نهر کوچک در عرض راه موجود است. در سه‌چهار نقطه از این راه باید ساخته شود تا کالسکه به‌سهولت عبور نماید. از قرخ‌بلاغ به حصارارمنی[۳۵] می‌رود؛ این راه پنج فرسخ است که کوه خاکی و نهر بسیاری در عرض این راه موجود است. به‌جهت تسهیل عبور کالسکه در روی نهرهای کوچک، پل چوبی لازم است.

از حصارارمنی به قوطی‌آباد می‌رود. این راه هفت فرسخ است. چون مسافت این راه /ص۴ زیاد بود، در داش‌تپه منزل کرده، روز بعد را به قوطی‌آباد رفته. در عرض این راه کوه سنگی و خاکی زیاد است. پنج نهر کوچک هم دیده شد.

از قوطی‌آباد به پیرتاج می‌رود. این منزل پنج فرسخ است. این راه همه‌جا از دامنه کوه می‌گذرد. در عرض راه، نهرهای کوچک بسیار دیده شد. دو ده خراب معروف به ساین و امان (؟) که خالصه بودند دیده شد. رود معروف به بیزنه‌رود[۳۶] از وسط دو قریهٔ مخروبه می‌گذرد. از خرابی آنجا سؤال کرده گفتند که شاهسون‌ها اهالی این دو قریه را در ایل و دهات خودشان برده‌اند. به این سبب، مخروبه مانده است.

از پیرتاج به‌سمت مهرآباد می‌رود. این راه اغلب از دامنهٔ کوه است. در عرض راه، دو نهر کوچک موجود است. این منزل چهار فرسخ است. /ص۵ در نزدیکی این قریه رود تالوار ـ که رشته از رود قزل‌اوزن است ـ می‌گذرد. چند نقطهٔ این راه مخارج جزئی دارد که باید ساخته شود.

ت۲: صفحات آغازین نسخه

۲۶: از مهرآباد به‌سمت قصبهٔ بیجار که محال حاکم‌نشین گرّوس است می‌رود. تمام این راه از دامنهٔ کوه می‌گذرد. در نزدیکی نگارستان، که قریهٔ معتبری است، سه درهٔ عمیق دیده شد. به‌جهت سهولت عبور کالسکه، جزئی مخارج[۳۷] دارد که باید ساخته شود. این راه چهار فرسخ است. از چشمه‌کوره به زاغه‌فولاد و از آنجا تا بیجار جلگه است که محتاج به ساختن نیست.

امروز را باد سرد سختی می‌وزید. چیزی نمانده بود که به‌واسطهٔ سختی و سردی باد تلف شویم، تا خود را به بیجار رسانیده. این قصبه جای بسیار خوبی است که اطراف او را کوه احاطه کرده، از وسطش رود کوچکی می‌گذرد. کوچه‌های وسیع و خانه‌های عالی دارد. /ص۶ دو روزی به‌جهت باریدن برف در بیجار توقف نموده.

۲۹: از بیجار به‌سمت گل‌تپه می‌رود. این راه چهار فرسخ است. تمام راه کوه و کتل است. در بین راه، در نزدیکی قریه آلاگوز، رود قزل‌اوزان می‌گذرد. از رودخانه عبور نموده، یک فرسخ که راه طی کرده به گل‌تپه که منزل است رسیده. در این راه، بعضی جاه‌های راه دیده شد که به‌واسطهٔ حرکت اردو ساخته شده بود. جزئی تعمیر لازم دارد. آدم‌های چاکر با بنه راه را گم کرده، از راه دیگر به قرابلاغ[۳۸] رفته بودند. آن شب را در گل‌تپه مانده، صبح را به‌سمت قریهٔ خوش‌مقام که می‌رفت، در بین راه آدم‌ها را دیده که حیران و سرگردان خیال برگشتن به بیجار را داشتند. آن‌ها را به‌طرف خوش‌مقام فرستاده، خود مشغول نقشه شده. در این راه، گردنهٔ قرابلاغ و تنگهٔ نصرآباد قدری تعمیر لازم دارد. /ص۷ یک ساعت به غروب مانده، وارد خوش‌مقام شده. در نزدیکی این قریه رود یُل‌کشتی[۳۹] جاری است که در محاذی ینگی‌کند ـ از محال خمسه ـ داخل رود قزل‌اوزن می‌شود.

غرهٔ محرم‌الحرام: از قریهٔ خوش‌مقام به‌طرف قزل‌بلاغ، که اول خاک افشار و آخر خاک گرّوس است، می‌رود. از خوش‌مقام به جعفرآباد دو فرسخ است. تخمیناً به‌قدر سیصد عمله کار دارد که راه ساخته شود. از جعفرآباد تا یک میدانی قریهٔ مذکوره، راه در کمال خوبی است. همان یک میدان راه به‌قدر دویست عمله کار دارد.

دویّم شهر محرم‌الحرام: از قزل‌بلاغ به‌طرف سبیل افشار می‌رود. تا محاذی سبیل افشار، راه درکمال خوبی است. در دو سه نقطه باتلاق است؛ باید ساخته شود. این راه دو فرسخ و نیم است. تمام این /ص۸ راه چمن و جلگه است. از آنجا به تیکان‌تپه[۴۰] رفته، منزل نموده.

سیّم شهر مزبور: از تیکان‌تپه به‌سمت کوک‌آقاچ[۴۱] می‌رود. این راه تمام از تپّه و ماهور می‌گذرد. برف به‌قدر یک زرع در زمین بود و هوا به‌شدت سرد. به رود ساروق رسیده، ملاحظهٔ راه جنبین و تعمیر پل و ساختن راه که کالسکه عبور نماید نموده؛ به‌قدر دویست‌وپنجاه تومان تخمیناً مخارج دارد. از آنجا گذشته به رود چوب‌لو[۴۲] رسیده. راه عیبی ندارد، ولیکن سرابالای راه چوب‌لو زیاد شده است که باید ساخته شود. تخمیناً به‌قدر یکصدوپنجاه تومان مخارج دارد که کالسکه عبور نماید. در کنار همین رود چوب‌لو، نواب غفران‌مآب حشمت‌الدوله مرحوم شدند. از آنجا گذشته تا کوک‌آقاچ که در زیر کدوک مابین‌بلاغ واقع است راه خوب است. در بهار تمام این دره و کوه‌ها علف می‌روید. یک ساعت /ص۹ به غروب مانده، وارد کوک‌آقاچ شده. صبح چاکر خواست حرکت نماید، اهالی آن قریه مانع شدند که این کوه و کدوک بسیار سخت است، احتمال ضرر دارد. امروز در اینجا توقف نموده فردا بروید. چاکر ملاحظه کرد که اگر بماند برف شدت کند و کدوک مسدود شود؛ چاره جز رفتن ندید. از کدوک که بالا رفته مه هوا را تاریک کرد. همین قدر دیده می‌شد که نمایندهٔ راه یا قطب‌نما[را] می‌دید. آن راه را با هزار زحمت و مرارت نقشه کشیده از آنجا به سانجود رسیده. این راه از کوک‌آقاچ تا سانجود چهار فرسخ است. از سانجود راه جدا می‌شد. یکی به‌طرف صاین‌قلعه[۴۳] و دیگری به دهات فیض‌اللّه بیگ مکری. چون اردو از این راه حرکت کرده بود چاکر نیز از همین راه به ساروقمیش[۴۴] رفته. تمام این راه کوه و تپه بود و رشته /ص۱۰ از رود چقتو[۴۵] از اینجا می‌گذرد و به‌واسطهٔ حرکت اردو در اینجا خرابی بسیار به هم رسیده است. از آنجا به تیکان‌تپّه مُکری ـ که منزل فیض‌اللّه بیگ مکری بود ـ رسیده. این منزل دو فرسخ است. خود او آنجا نبود، پسرهای او را ملاقات نموده. تمام این راه تپه‌ماهور است.

از تیکان‌تپه به آق‌بلاغ مکری حرکت کرده. این راه دو فرسخ و نیم است. در راه دو نهر موجود است. از آنجا به انبار می‌رود. این راه دو فرسخ است. تمام این راه از دامنه می‌گذرد و رود تاتاهو[۴۶] از این راه عبور می‌نماید.

از انبار به‌طرف غُلغله[۴۷] می‌رود. این راه پنج فرسخ است. همه جلگه است. رود تاتاهو از این جلگه می‌گذرد. /ص۱۱ از غلغله به لَج مکری رفته. همهٔ راه جلگه و چمن‌زار است. رود چقتو و رود ساوجبلاغ از آنجا حرکت می‌نماید.

از لج مکری به یِندرقاج[۴۸] که منزل قادر آقاست می‌رود. این راه اغلب دره‌ماهور است. سه ساعت به غروب مانده وارد یندرقاج شده، قادر آقا را به‌واسطهٔ نوبهٔ غش که داشت ملاقات

نکرده، علی آقا و سایر اقوامش نزد چاکر آمده. در این چند منزل خاک مکری همه‌جا کالسکه و توپ‌رو می‌باشد. اغلب دهات سر راه سوخته و خراب است. در یندرقاج و سایر دهات مکری به‌قدر چهار پنج هزار تفنگ مارتین دیده که اکراد دارند. اگر اولیای دولت علیه صلاح /ص۱۲ دانند، مقرر فرمایند تفنگ‌های مارتین که در دست اکراد است گرفته، ضبط قورخانهٔ مبارکه شود، زیرا که این مفسده[۴۹] برپا نشد مگر به‌واسطهٔ همین تفنگ‌ها.

از یندرقاج به‌سمت سانجود مراجعت کرده و از سانجود به‌طرف صاین‌قلعه که جزو خاک افشار است می‌رود. این راه از سانجود از میان دو رشته‌کوه می‌گذرد. در نیم‌فرسخی سانجود رود غوره است. قدری که پایین می‌رود به رود چقتو داخل می‌شود. راه تا صاین‌قلعه عیبی ندارد، مگر دو سه نقطه که باید ساخته شود. به‌قدر دویست‌وپنجاه تومان مخارج دارد. یک ساعت به غروب مانده، وارد صاین‌قلعه شده. این قلعه در روی تپهٔ کوچکی واقع شده که از سمت غربی رود چقتو می‌گذرد. به‌فاصلهٔ کمی /ص۱۳ از صاین‌قلعه به کشاور می‌رود که محال چاردولی است. راه تمام در کنار رود چقتو است. سه ساعت به غروب مانده، وارد کشاور شده. این قریه از صدمهٔ اکراد تمام خراب و ویران شده، حال رو به آبادی است.

از کشاور به میاندوآب می‌رود. راه همه‌جا در کنار رود چقتو است. محاذی قره‌ویران[۵۰] به رود چقتو زده، آب آنقدر زیاد بود که زین اسب را می‌گرفت. از آنجا گذشته نیم ساعت به غروب مانده وارد میاندوآب شده. اغلب دهات جنبین راه سوخته و خراب شده است. میرزا جلیل گماشتهٔ جناب معیرالممالک اهتمامی در آبادانی آنجا دارد. بازارچهٔ آنجا را تعمیر کرده، خیال ساختن /ص۱۴ حمّام را داشت. لیکن جای هزار افسوس که مثل میاندوآب در تمام ایران نیست[که چنین] خراب و ویران بشود.[۵۱]

این آبادی قابل هر نوع زراعت است. در این برف و سرما، علف خشک در بیابان تا سینهٔ اسب می‌آید. جلگهٔ آن مانند جلگهٔ قزوین است. دو رود معتبر مثل چقتو و تاتاهو می‌گذرد. آب این دو رودخانه بالتّمام در این جلگه می‌نشیند. هر نوع زراعت در نهایت خوبی در آنجا به‌عمل می‌آید. آبادی این قریه به‌جهت دولت علیّه منافع کلی دارد. تا از امنای دولت علیّه اهتمامی در آبادانی آنجا نشود به این زودی‌ها دایر و آباد نخواهد شد. آب چقتو بسیار شیرین و گواراست. کم جا مثل این آب به‌خوبی یافت می‌شود. به‌خلاف رود تاتاهو که فی‌الجمله /ص۱۵ ثقالتی دارد.

از میاندوآب به‌طرف ساوجبلاغ[۵۲] که شش فرسخ است می‌رود. از پل رود تاتاهو گذشته تا دو فرسخ و نیم راه جلگه‌چمن است. از آن به بعد، راه در تپه‌ماهور می‌افتد. در ده خرابهٔ اسماعیل‌آباد که بین راه است یک‌هزار گوسفند و چهل گاو دیده شد که جناب وزیر فواید از ایل منگور گرفته به‌جهت اهالی میاندوآب می‌فرستادند. نیم ساعت به غروب مانده، وارد ساوجبلاغ شده. در عرض این راه، دو سه نقطه تعمیر لازم دارد. روز عاشورا در خدمت جناب وزیر فواید مانده. باستیان و سربازخانهٔ جدیدالبنا بسیار به‌قاعده و با اسلوب خوب ساخته شده. قدری /ص۱۶ ناتمامی دارد، ان شاءاللّه به‌زودی درست خواهد شد.

شهر ساوجبلاغ در کنار رودی که به همین اسم مسمّی است واقع و اطرافش را کوه احاطه کرده. اغلب از خانه‌های آن شهر رو به رودخانه است. در وقت بهار و سیلان آب بسیار باطراوت می‌باشد. به‌خلاف، کوچه‌های آن بسیار کثیف و تنگ و بد است. الحق جناب وزیر فواید در آبادی شهر اهتمامی کردند و جمعیّت متفرّقهٔ آنجا را در کمال مهربانی آورده. حال به‌هیچ‌وجه معلوم نمی‌شود که آنجا صدمه دیده باشد. رعایا و برایای آنجا کمال خوشوقتی و رضامندی را از جناب وزیر فواید دارند. به‌واسطهٔ باریدن برف و حدوث طوفان، سه چهار روزی در ساوجبلاغ مانده. پس /ص۱۷ از آنجا به‌طرف قریهٔ محمدشاه می‌رود.

از ساوجبلاغ به محمدشاه می‌رود که اول خاک سُلدوز[۵۳] است. از کدوک شهر که گذشته راه همه‌جا در میان دو رشته‌کوه عبور می‌نماید. این راه تخمیناً به‌قدر پنجاه تومان مخارج دارد که کالسکه عبور نماید. دو ساعت به غروب مانده، وارد قریهٔ مذکوره شده.

از محمدشاه به‌طرف قریهٔ محمدیار که منزل جلال خان -که سرکرده قراپاپاخ است- می‌رود. این قریه در کنار رود گُدار[۵۴] واقع است.

از قریهٔ محمدیار به‌طرف بالستان حرکت نمود. یک فرسخ و نیم از محمدیار که دور شده به مکانی رسیدیم که دریا یاخاری[۵۵] /ص۱۸ معروف است. دریای شاهی[۵۶] از آنجا نمودار می‌شود. در کنار راه، سرخی در روی برف دیده، پیش رفته، دید آدمی کشته [شده] و در زیر برف مخفی است. آدمی به قریهٔ بالستان فرستاده؛ چند نفر آمدند آن نعش را حمل به آبادی داده. به‌قدر نیم فرسخ راه که در دره و ماهور رفته به دریا رسیدیم. همه‌جا تا قریهٔ بالستان یک طرفِ راه کوه و یک طرفْ دریای شاهی بود.

از بالستان به داش‌آقال[۵۷] می‌رود. راه کنار دریاست. از آنجا به‌سمت چمن‌ترکمان رفته. تا گردنهٔ قشقه راه از دامنه و کنار

دریا بود. از آنجا راه به‌تدریج فاصله پیدا می‌کند. از رودخانه /ص۱۹ باران‌دوز گذشته، به چمن ترکان[۵۸] می‌رسد. شب را در آنجا مانده.

از داش‌آقال به‌طرف ارومیه می‌رود. جلگهٔ ارومیه بهتر و باصفاتر از همهٔ نقاط آذربایجان است. تمام این جلگه اشجار میوه دارد، انهار روان دارد، ولی خود شهر در حصاربندی و خندق، خراب و کوچه‌های تنگ دارد. بعضی از دیوار شهر را تعمیر کردند. قورخانه که از اردوها که در ارومی گذارده بودند در جای بارطوبت طویله‌مانند جا داده. رطوبت بیشتر از فشنگ‌ها و باروت را خراب کرده، زیاد خسارت وارد آمده. مکان اردو را در جای لق نزدیک تپهٔ شیخ عبید معین کرده.

از ارومی به‌طرف قریهٔ ساعت‌لو می‌رود. راه همه‌جا /ص۲۰ بی‌عیب است. از ساعت‌لو به قوشچی رفته. در تمام این راه، دو نقطه باید ساخته شود. دریا در حوالی قوشچی به کنار راه افتاده. از قوشچی به سلماس می‌رود.

از کدوک مِرگوز برف تا سینهٔ اسب گرفته. در سر کدوک راهدارخانهٔ خرابی دیده شد. ساختن این کدوک تخمیناً به‌قدر یک‌صدوپنجاه تومان مخارج دارد که در کمال سهولت کالسکه عبور نماید. از کدوک گذشته به راهدارخانه که آخر خاک ارومیه و اول خاک سلماس است رسیده. در نزدیکی راهدارخانه از تنگه گذشته، به تمر بورونی،[۵۹] در آن نقش دو سوار در سنگ حجّاری کرده. گویا به‌زعم چاکر صورت سلاطین ید[۶۰] که آذربایجان است بوده باشد. آن روز سرما و برف /ص۲۱ به‌شدتی بود که یکی از مال‌های بنه در وقت عبور از رود زوله‌چای، یخ شکسته و فرورفته، همان آن یخ بسته و تلف شد. از آنجا به دیلمقان رسیده؛ شب را در آنجا مانده.

از دیلمقان به چهریق که دو فرسخی دیلمقان است رفته. راه همه‌جا دره و تپه‌ماهور است. چهریق در میان کوه واقع و کوه احاطه به آن قریه دارد. رود کوچکی از وسطش می‌گذرد. در بهار جای پرعلف و باصفا می‌باشد. اهالی آنجا تازه جمعیت کرده، رو به آبادی می‌گذارد. از آنجا به دیلمقان مراجعت کرده. از دیلمقان یک راه به‌سمت آلمه‌سرا[۶۱] از لب دریا و تسوج به تبریز می‌رود. این راه همه‌جا کالسکه[روی] بی‌عیب است. و راه دیگر به‌طرف خوی می‌رود. /ص۲۲ چاکر از راه شکرایازی[۶۲] به خوی رفته. این راه همه‌جا کالسکه‌روست. دو ساعت به غروب مانده، از رود قُطور گذشته و وارد خوی شده.

شهر خوی از شهرهای بانزهت آذربایجان است. به اسلوب هندسه ساخته شده؛ کوچه‌های تمیز و بازارچه‌های خوب [دارد]؛ همهٔ بناهای آنجا متناسب است. آقا چنان بیگلربیگی حاکم آنجا در وقت ورود چاکر به دادن مواجب فوج نهم خوی مشغول بود. جمیع کارهای او به‌قاعده و منظم به‌نظر چاکر آمد. دو روز مانده، از آنجا به‌سمت سید تاج‌الدین می‌رود.

راه همه‌جا از خوی تا نزدیک سید تاج‌الدین از جلگه عبور کرده و از آنجا قریهٔ مذکوره در میان دو رشته‌کوه /ص۲۳ واقع است. از سید تاج‌الدین به‌قدر دو فرسخ راه در میان دو رشته‌کوه واقع است. از کدوک خرسا گذشته به آلمه‌سرای رسیده. این راه بسیار سخت و پرسنگ می‌باشد که عبور از آنجا صعوبتی دارد. از سید تاج‌الدین تا آخر کدوک خرسا تخمیناً به‌قدر هشت هزار تومان مخارج دارد که کالسکه عبور نماید. ولی از آلمه‌سرای به شکرایازی آمده. این راه در امتداد دریاست. راه بی‌عیب است.

از طسوج به‌طرف کوزه‌کُنان آمده. این راه قدری در دامنه و قدری در جلگه است. کالسکه به‌سهولت می‌گذرد.

از کوزه‌کُنان به‌طرف علی‌شاه می‌رود. این راه همه‌جا در جلگه است و راه کالسکه‌رو.

/ص۲۴ از علی‌شاه به‌طرف تبریز می‌رود. از رود آجی‌چای[۶۳] گذشته؛ این راه در جلگه است. در بهار باتلاق می‌شود. در سایر فصول خوب است. ورود تبریز خدمت جناب جلالت‌مآب امیر نظام هفت روز توقف نموده.

از تبریز به قریهٔ باسمنج می‌رود. قدری از راه در دامنه است. از رود میدان‌چای گذشته. این منزل دو فرسخ و نیم است. شب را مانده، صبح را سوار شده.

از باسمنج به ارش‌طناب[۶۴] می‌رود. از کدوک شبلی و تنگه قوروگل[۶۵] گذشته به ارش‌طناب رسیده. راه همه‌جا درشکه‌رو[ست]. از ارش‌طناب به دوزدوزه[۶۶] می‌رود. از کدوک کن‌ماهان[۶۷] گذشته از رود /ص۲۵ اوجان‌چای عبور کرده به کردکندی که اول خاک شقاقی است رسیده. از آنجا به دوزدوزه رفته. این راه از ارش‌طناب تا پایین کدوک کن‌ماهان[۶۸] فیمابین رو رشته‌کوه واقع و از آنجا به ارش‌طناب جلگه است و کدوک هم به‌قدر ده تومان مخارج دارد. در این راه یک ذرع و نیم برف در صحرا بود.

از دوزدوزه به سراب می‌رود. این راه همه‌جا جلگه و بی‌عیب است. از رود آجی‌چای عبور کرده و به رود تاج‌یار رسیده و به سراب منزل کرده. نواب اکبر میرزا به میانج تشریف برده بود.

از سراب به سیون[۶۹] می‌رود. از چند نهر گذشته به سیون رسیده. راه به همه‌جا جلگه است و سیون در زیر گردنه ساین[۷۰] است.

از ساین به‌طرف /ص۲۶ نیر می‌رود. این راه تمام دره‌تپه

و ماهور است. عبور این راه در زمستان کمال سختی را دارد. به‌جهت عبور کالسکه خوب است. از رود آق‌لاقان‌چای گذشته، به نیر می‌رسد. شب را مانده.

از نیر به‌طرف اردبیل می‌رود. این راه تا به قریهٔ شام‌اسبی در میان دو کوه واقع است. همه‌جا در کنار رود بالغ‌چای[۷۱] امتداد دارد. از شام‌اسبی تا به اردبیل یک فرسخ است. تمام جلگه است. دو روز در اردبیل مانده به‌اتفاق جناب مشیرالوزاره به زیارت قبر فایض‌البرکات حضرت شیخ که از اجلّهٔ بزرگان اهل طریق است –قدّس سرّه العزیز– مشرّف شده، در آنجا چیزهای چندی دیده که زیاد جای حیرت است. از آن جمله ضریح و صندوقه از چوب فوفلِ منبت کرده و فیروزه‌نشان /ص۲۷ که یکی از سلاطین هندوستان به‌طور نیاز فرستاده و دیگری کتابخانهٔ بزرگی دیده که تمام آن کتاب‌ها در کمال خوبی خط و تذهیب هندی و غیره است. دیگر چینی‌خانه دیده از ظروف چینی تمام کار ایران، از همه‌جور ظرف و همه‌جور قاب و قدح و خمره و سایر چیزهای دیگر. از زیارت قبور منورهٔ حضرت شیخ صفی و مرحوم مغفور شاه اسماعیل ـ نوّراللّه مرقدهما و قدّس اللّه سرّهما ـ مراجعت کرده.

قلعهٔ قدیمی به‌طرز و اسلوب فرنگی ساخته‌اند. از بیرون قلعه از حصاربندی و خاک‌ریزی و خندق و تخته‌پل در کمال استحکام و مضبوطی است، ولی اندرون قلعه خراب و ویران است. از در و پنجره و تیر عمارات بالتّمام برده‌اند. اگر رأی امنای دولت علیه قرار گیرد و اقتضا نماید در آبادانی /ص۲۸ آن قلعه، یکی از بناهای خوب و بزرگ و عالی ایران خواهد بود. تخمیناً چهارپنج‌هزار تومان مخارج دارد. در مدت مکث در اردبیل برف شدیدی بارید و سرمای سخت حادث شد که رود بالغ‌چای، که از کنار شهر می‌گذرد، یخ بسته، از تمام چاه‌ها که در خانه‌های اطراف این رود است [و] به‌قدر سه چهار ذرع طناب می‌بَرد، آب جوشیدن کرد، به صحن خانه سیلان نمود. غالب از آن‌ها خراب و ویران شد و فارالتّنّور در اردبیل بروز نمود. خیلی به اهالی اردبیل ضرر وارد آمد.

غرهٔ شهر ربیع‌الاول: از اردبیل به خلخال می‌رود. در داش‌کسان که نیم‌فرسخی اردبیل است رسیده[۷۲]، بوران به‌طوری گرفت که قوهٔ حرکت یک قدم را بیشتر نداشته؛ ناچار /ص۲۹ به همان‌جا منزل کرده.

از داش‌کسان به کُرین[۷۳] آمده. پنج فرسخ است. از آنجا به پای کتل قزل‌یُخ قوش در قشلاق شاهسون منزل نموده. از قشلاق سوار شده از کدوک مذکور گذشته با هزار زحمت به قریهٔ سنگ‌آباد رسیده. از کُرین تا قریهٔ سنگ‌آباد همان گردنه باید ساخته شود. تخمیناً به‌قدر یکصد تومان مخارج دارد. از آنجا به قریهٔ احمدآباد که سه فرسخ می‌باشد آمده؛ اول گرمرود است. جزئی تعمیر[۷۴] ضرور دارد. از آنجا به تُپ‌قراء[۷۵] و از آنجا به میانج[۷۶]. از تُپ‌قراء تا میانج جزئی تعمیر لازم دارد و از احمدآباد دو راه است. یکی از گردنهٔ پرده‌لیز[۷۷] تریخان(؟) می‌رود. این گردنه یک فرسخ سرابالا و یک فرسخ قطر و یک فرسخ /ص۳۰ تا پل پرده‌لیز، که از بناهای قدیم صفوی است، سرازیر است و عبور کالسکه از این راه محال است.

از قصبهٔ میانج تا تبریز که اسامی منازل به‌موجب تفصیل است: ترکمن، قره‌چمن و غیره، از این چند منزل کالسکه به‌سهولت عبور می‌نماید. تخمیناً سیصدوپنجاه تومان تعمیر لازم دارد. از میانج به قافلان‌کوه و از آنجا به جمال‌آباد دویست‌وپنجاه تومان تعمیر لازم دارد که کالسکه عبور نماید. از رودخانهٔ قزل‌اوزن گذشته به سرچم آمده و از سرچم به نیک‌پی و از آنجا به زنجان و از زنجان به قزوین و از قزوین تا به دارالخلافة الباهرة الناصرة. همهٔ این راه‌ها خوب و کالسکه‌روست؛ جزئی تعمیر لازم است.

/ص۳۱ در هریک از این نقاط و ولایات که چاکر می‌گذشت، یک نفر طبیب دیده نشد که خدای‌نخواسته اگر یکی از اهالی آن ولایت که مبتلا به ناخوشی و مرضی بشوند طبیب به فریاد آن‌ها برسد. در نبودن طبیب در ولایات خارج از دارالخلافه که سواد اعظم است در نگاهداری نفوسْ یکی از آن‌ها که مریض شد به زودی تلف خواهد شد، زیرا که خود آن‌ها نه دوا می‌دانند، نه مرض می‌شناسند و خود اهالی آن ولایت از چاکر ملتمس شدند که این فقرهٔ اهمّ را به عرض حضور اولیای دولت علیّهٔ عالیه برساند تا از روی رأفت و مرحمت، اطباء حاذق تربیت شدهٔ /ص۳۲ مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون را به این ولایات مأمور فرموده که هنگام احتیاج رسیدگی نماید تا در کمال فراغت و صحت مزاج در دعای دوام دولت ابدمدت قاهره مشغول باشند و مخارج لازمهٔ اطباء مأمورین را هم خودشان متحمّل می‌شوند.

در دهات و نقاط، اجساد مقتولین را آن‌طور که باید در خاک بسپارند اهتمام نکردند. چه می‌شود که بدین سبب عفونت از آن اجساد حادث شده، تولید امراض مزمنه بشود. لازم است این فقره که باعث /ص۳۳ اتلاف نفوس آن حدود می‌شود به عرض حضور اولیای دولت علیهٔ عالیه برساند تا در این باب مقرر دارند که قبور مقتولین را خاک‌ریز کرده تا در فصل تابستان عفونت حادث نشود. بیاض.

چاکر خانه‌زاد ذوالفقار

/ص۳۴ صورت تعمیر عرض راه از دارالخلافه و از آنجا به بیجار و میاندوآب و ساوجبلاغ و ارومی و خوی و سلماس و تبریز و اردبیل الی دارالخلافه

آسیای عبدالصمد در روی نهر آن پل لازم است ۸ تومان	۱۰۴۸۳ تومان	مقرراً	به‌علاوه از بابت رود بالغ‌لوی‌چای مقابل قشلاق حاجی سلیم عبور از آب می‌شود، پل ندارد. در وقت طغیان آب ممکن نیست عبور شود؛ پل لازم دارد. ۵۰۰ تومان
	از درهٔ تخته‌قبا تا قرخ‌بلاغ در سه چهار نقطه در کنار رود خرّود ۱۰۰ تومان		
قرابلاغ در دو سه نقطه ۸۰ تومان	از حسن تمور یک‌هزاروسیصد ذرع راه که می‌گذرد قدری همواری لازم دارد. ۵۰ تومان		
آفاق کدوک قرخ‌بلاغ باید سنگ‌بری شود. ۵ تومان	مقابل قریهٔ بالابان پل چوبی در روی نهر عمیق لازم است. ۱۰ تومان		
مخارج جویچهٔ تتگهٔ شیخ بهاءالدین تا کنار رود تالوار ۲۰ تومان	از کنار رود تالوار تا کنار مهرآباد چند نقطهٔ راه باید ساخته شود. ۲۵ تومان		
از گنبدی تا دماغهٔ کوه حمزه‌عرب ۲۰۰ تومان	گردنهٔ قره‌بلاغ باید ساخته شود. ۲۵ تومان		
تتگهٔ نصرآباد ۳۰ تومان	از خوش‌مقام الی جعفرآباد ۱۰۰ تومان		
یک میدانی قزل‌بلاغ ۲۰ تومان	حجّاری آسیاب نزدیک تیکان‌تپه ۲۰ تومان		
تعمیر راه جنبین‌رود و پل ساروق ۲۵۰ تومان	رود چوبلو و راه آن ۱۵۰ تومان		
کدوک مابین‌بلاغ چند نقطه تعمیر لازم است. ۸۵ تومان	از سانجود تا قزل‌قیز در سه چهار نقطه تعمیر لازم است. ۱۵۰ تومان		
/ص۳۵ تعمیر پل تاتاهو ۱۵۰ تومان	از اسماعیل‌آباد به یندرقاچ و از آنجا به ساوجبلاق در سه چهار نقطه مخارج لازم دارد. ۴۰ تومان		
از محمدیار الی دیزه دو سه نقطه تعمیر لازم است. ۳۰ تومان	کدوک مِرگوز به‌جهت تسهیل عبور کالسکه ۱۵۰ تومان		
از سید تاج‌الدین تا پایین کدوک خرسا و مقابل آلمه‌سرای مخارج لازم است. ۸۰۰۰ تومان	از گردنهٔ شبلی تا ارش‌طناب و از آنجا تا گردنهٔ جنمهان[۷۸] ۲۵ تومان		
از آلمه‌سرای تا شکرایازی و از آنجا به خوی راه همه‌جا خوب است و کالسکه‌رو می‌باشد.			

از کُرین اردبیل تا قزل‌یخ قوش مخارج دارد. ۵۰تومان	کدوک صاین اگرچه سربالا و سرازیری دارد ولیکن عراده‌رو است. مخارج: ۶۰ تومان
از سنگ‌آباد تا احمدآباد و تپ‌قراء تا قصبهٔ میانج ۵۰تومان	از میانه و ترکمان و قره‌چمن و تیکمه‌داش الی گردنهٔ شبلی تعمیر لازم است. ۳۵۰ تومان
از میانج به قافلان‌کوه و از آنجا به جمال‌آباد ۲۵۰ تومان	بیاض
	۱۰۹۸۳ تومان

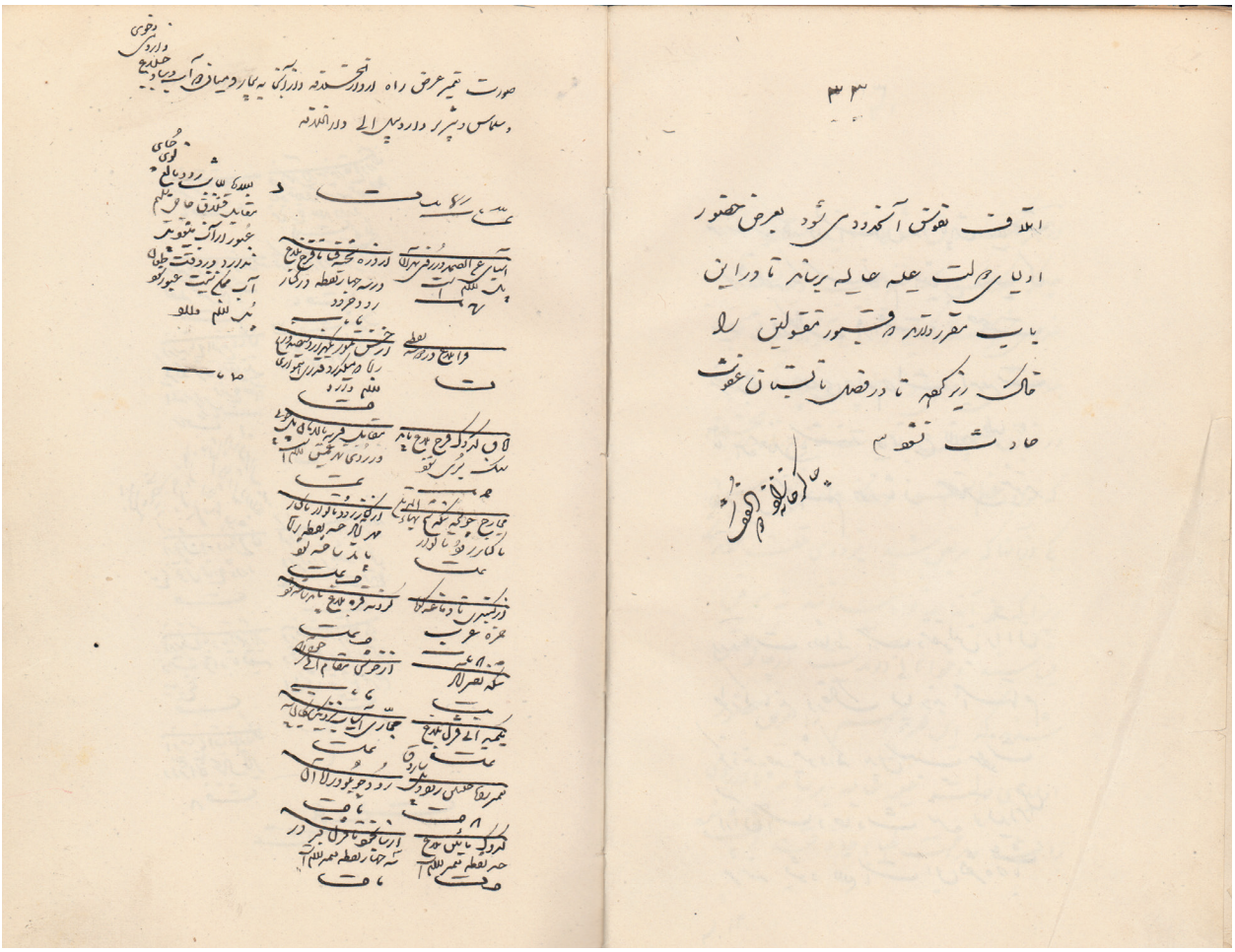

ت۳: صفحات ۳۳ و ۳۴ نسخه

کتابنامه

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه، ج ۱. به‌تصحیح ایرج افشار. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.

———. مرآةالبلدان، ج ۲و۳. ویراستهٔ عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

تهرانی، فرهاد و سینا سلطانی، «نقشهٔ سیستان و ذوالفقار کرمانی»، اثر، دورهٔ ۳۴، ش ۶۱: صص ۵-۱۹ (تابستان ۱۳۹۲).

حسینی فراهانی، محمدحسین. سفرنامهٔ میرزا محمدحسین حسینی فراهانی. به‌کوشش مسعود گلزاری. تهران: فردوس، ۱۳۶۲.

دامن‌پاک جامی، مرتضی و دیگران. اطلس نقشه‌های منتخب دورهٔ قاجار. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۹۵.

روزنامهٔ ایران، ج ۲. تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵.

سررشته‌دار، میرزا علی. «سفرنامهٔ راه تبریز به طهران»، فرهنگ ایران زمین، ش ۲۳: صص ۱۰۹-۱۴۸ (۱۳۵۷).

شیرازیان، رضا. اطلس تهران قدیم. تهران: دستان، ۱۳۹۴.

صنیع‌الملک غفاری، میرزا ابوالحسن خان. روزنامهٔ دولت علیّهٔ ایران/ روزنامهٔ دولتی، ج ۱. تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.

فراستی، رضا. «نقشهٔ رشت در سال ۱۲۸۷قمری»، اثر، دورهٔ ۲۳، ش ۳۳ و ۳۴: صص ۳۵۱-۳۵۶ (بهار و تابستان ۱۳۸۱).

کرمانی، ذوالفقار. جغرافیای نیمروز. به کوشش عزیزالله عطاردی. تهران: عطارد، ۱۳۷۴.

کرمانی، ذوالفقار. کتابچهٔ روزنامچهٔ مأموریت ذوالفقارخان کرمانی مهندس‌باشی از دارالخلافه به تبریز، نسخهٔ خطی متعلق به سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ش ۲۹۵/۸۰۷۸.

کرمانی، ذوالفقار. عرض و طول بلاد ایران، نسخهٔ خطی متعلق به سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۱۹۵۶-۵.

مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من، ج ۳. تهران: زوار، ۱۳۸۴.

پی‌نوشت‌ها

۱. کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران.
fh_kalhor@yahoo.com

۲. ناصرالدین شاه در شعبان ۱۲۹۵ ه.ق. از سفر دوم فرنگ به تهران بازگشت.

۳. اعتمادالسلطنه، چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴. حسینی فراهانی، سفرنامهٔ میرزا محمدحسین حسینی فراهانی، ص ۱۱.

۵. کونده، کوندج، کوندز: روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان آبیک.

۶. حسینی فراهانی، سفرنامهٔ میرزا محمدحسین حسینی فراهانی، صص ۱۷-۱۱.

۷. روزنامهٔ ایران، ش ۳۸۹، سلخ جمادی الثانی ۱۲۹۶ ه.ق.

۸. پیش از این نیز افرادی برای بررسی راه آذربایجان از طرف ناصرالدین شاه مأمور شده بودند. از این میان می‌توان از سفرنامهٔ راه تبریز به طهران، تألیف میرزا علی سررشته‌دار به سال ۱۲۸۸ ه.ق. نام برد.

۹. کرمانی، جغرافیای نیمروز، ص ۱۷.

۱۰. همان، ص ۱۸.

۱۱. اعتمادالسلطنه، مرآة لبلدان، ج ۲، ص ۱۰۸۷.

۱۲. همان، ص ۱۰۹۳.

۱۳. همان، ص ۱۰۸۷.

۱۴. نک. شیرازیان، اطلس تهران قدیم، ص ۳۹.

۱۵. روزنامهٔ دولت علیهٔ ایران، ج ۱، نمرهٔ ۴۷۳، صص ۲۰-۱۷.

۱۶. اعتمادالسلطنه، مرآة لبدان، ج ۳، ص ۱۴۹۰.

۱۷. همان، صص۱۵۲۰ و ۱۵۲۱.

۱۸. فراستی، «نقشهٔ رشت در سال ۱۲۸۷ قمری»، صص ۳۵۶-۳۵۱.

۱۹. کرمانی، جغرافیای نیمروز، ص ۱۸.

۲۰. همان، ص ۹۲.

۲۱. همان، صص ۴۷ و ۴۶.

۲۲. همان، ص ۲۲.

۲۳. نک: تهرانی و سلطانی، «نقشهٔ سیستان و ذوالفقار کرمانی».

۲۴. این نسخه در وبگاه مرکز اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران به‌نشانی زیر در دسترس است:
http://dl.nlai.ir/UI/cf0de0f3-52ae-4800-9789-acf61d3e7d01/Catalogue.aspx

۲۵. نویسندگان مقالهٔ «نقشهٔ سیستان و ذوالفقار کرمانی» برای تخمین سال تألیف کتاب عرض وطول بلاد ایران به‌اشتباه به مقدمهٔ کتاب جغرافیای نیمروز استناد کرده‌اند.

۲۶. تهرانی و سلطانی، «نقشهٔ سیستان و ذوالفقار کرمانی»، ص ۸.

۲۷. کرمانی، عرض و طول بلاد ایران، صص ۴ و ۵.

۲۸. دامن پاک جامی و دیگران، اطلس نقشه‌های منتخب دورهٔ قاجار، ص ۱۱۹.

۲۹. همان‌جا.

۳۰. برگرفته از اطلاعات فهرست‌نویسی‌شدهٔ این سند در سایت سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران به‌نشانی زیر:
http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/4544464

۳۱. میان‌جوب نام قدیم میان‌جاده است که اکنون بخشی از شهر کرج شده است.

۳۲. نام قدیم تاکستان.
۳۳. در اینجا، منظور از نهاوند نام قدیمی خرمدشت امروزین است.
۳۴. خررود: از رودهای استان قزوین.
۳۵. نام امروزین آن به «حصار ولیعصر» تغییر یافته است.
۳۶. بزینه‌رود: از رودهای استان زنجان.
۳۷. اصل: مخارجی.
۳۸. قره‌بلاغ: روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان بیجار.
۳۹. یول‌کشتی: از رودهای استان کردستان.
۴۰. نام قدیم تکاب.
۴۱. گوی‌آغاج: روستایی از توابع بخش تخت‌سلیمان شهرستان تکاب.
۴۲. چوپ‌لو: از رودهای استان آذربایجان غربی.
۴۳. نام قدیم شهر شاهین‌دژ.
۴۴. ساری‌قمیش: روستایی از توابع بخش سیمینه شهرستان بوکان.
۴۵. جغتو: نام محلی زرینه‌رود.
۴۶. نام محلی سیمینه‌رود.
۴۷. قلقله: روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان مهاباد.
۴۸. تلاش نگارنده برای یافتن نام یندرقاج در منابع مکتوب مستند سودی نبخشید، اما در فضای وب نام یندرقاچ را به‌صورت ایندرقاش، ئیندرقاش و اگریقاش هم نوشته‌اند. اگریقاش روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان مهاباد در استان آذربایجان غربی و نزدیک لج مکری است. عبدالله مستوفی در شرح زندگانی من، از «یندرقاچ» نام برده است. نک: مستوفی، شرح زندگانی من، ج۳، ص۵۱۶ و ۵۱۷.
۴۹. منظور فتنهٔ شیخ عبیدالله است.
۵۰. قره وِرَن: در گذشته از روستاهای نزدیک میاندوآب بوده و امروزه بخشی از حومهٔ این شهر شده است.
۵۱. در حملهٔ شیخ عبیدالله، میاندوآب به‌شدت مورد قتل و غارت قرار گرفت و از همین روست که ذوالفقارخان چنین افسوس می‌خورد.
۵۲. نام قدیم مهاباد.
۵۳. سولدوز: نام قدیمی نقده.
۵۴. گدارچای.
۵۵. تلاش نگارنده برای یافتن دریا یاخاری نتیجه‌ای نداشت، اما با توجه به نقشه‌ها در آن نقطه تالاب حسنلو واقع است که حدوداً در یک‌فرسخی محمدیار واقع است.
۵۶. منظور دریاچهٔ ارومیه است.
۵۷. داش‌آغُل: روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان ارومیه.
۵۸. منظور همان چمن‌ترکمان است.
۵۹. منظور نقش‌برجستهٔ ساسانی، معروف به بوژنی است که بر سینهٔ کوه پیرچاووش نزدیک روستای تمر حک شده است.
۶۰. بذ (؟)
۶۱. غلمان‌سرای: از روستاهای بخش تسوج شهرستان شبستر.
۶۲. شکریازی: روستایی از توابع شهرستان سلماس.
۶۳. نام محلی تلخه‌رود.
۶۴. ارشتناب: روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان بستان‌آباد.
۶۵. قوری‌گل.
۶۶. دوزدوزان: از شهرهای شهرستان سراب.
۶۷. کن‌ماهان احتمالاً همان جنمهان است که در جای دیگر از آن نام می‌برد.
۶۸. اصل: این راه از ارش‌طناب تا پایین کدوک کن‌ماهان راه فیمابین دو رشته‌کوه واقع
۶۹. سُوین: روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان سراب.
۷۰. احتمالاً همان گردنهٔ صائین امروزی است که در جای دیگر متن آن را کدوک صاین ذکر می‌کند.
۷۱. در جای دیگر، بالغ‌لوی‌چای نوشته است.
۷۲. این محل هم‌اکنون بخشی از شهر اردبیل است.
۷۳. شهری یا روستایی به این نام یافت نشد. شاید منظور شهر کواریم از توابع شهرستان نیر در استان اردبیل باشد که در همان فاصله از اردبیل قرار گرفته است.
۷۴. اصل: تعمیری.
۷۵. توپقره: از روستاهای بخش مرکزی شهرستان میانه.
۷۶. نام قدیم میانه.
۷۷. پردلیس.
۷۸. جانبهان: از روستاهای بخش مرکزی شهرستان بستان‌آباد.